



برادران عزیز، موقعی روح شهید آرام می گیرد که برادر دیگری اسلحهٔ از دست افتاده‌اش را برگیرد و راه اسلام پیش گیرد. امیدوارم بعد از شهادتم نگذارید اسلحه‌ام بر روی زمین بماند.

می توانید مؤثر باشید

انسان در قبال اسلام باید این باشد که می‌توانید مؤثر باشید، می‌توانید این حرکت عظیم را سرعت ببخشید، می‌توانید گره‌هایی را باز کنید، می‌توانید در مقابل تهاجم‌های گوناگون ایستادگی کنید؛ چه تهاجم سیاسی، چه تهاجم تبلیغاتی، چه جنگ‌های روانی و چه احیاناً تهاجم نظامی. نظام جمهوری اسلامی اتکالش به خداست. اتکای ما به نیروی درونی خود ماست که همان ارتباط با خداست... دوران دفاع مقدس برای ملت ما ظرفیت و موقعیتی بود که این ملت بتواند اعصاب جوهره خودش را در ابعاد مختلف نشان دهد؛ و نشان داد. برای حوزه هنر کشور، یکی از مهم‌ترین جلوه‌گاهها، دوره جنگ تحمیلی بر ما و دوره دفاع مقدس بوده و هنوز هم هست؛ باید از این استفاده کرد.

از مبارزات انقلابی تا حضور در دفاع مقدس و فتح خاکریزهای فرهنگی، همراه با هنرمند جانباز محمد سلیمیان

رزمنده‌ای که پای مستشار انگلیسی را پراند!



نمایشگاه جانباز محمد سلیمیان

مبینا شانلو

محمد سلیمیان بسیجی و جانباز اهل زرین شهر اصفهان است که مبارزه خود با ظلم و استکبار را از دوران طاغوت آغاز کرد و خاطره تنبیه مستشار انگلیسی موبد این مطلب است.
خاطرات او از دوران دفاع مقدس و مشاهده مورد اصابت قرار گرفتن هواپیمای مسافربری کشورمان توسط ناوگان امریکایی جالب توجه است. متن زیر حاصل خاطرات و واگوه‌های این هنرمند جانباز است که خلافت بسیجی‌گونه‌اش وی را به خلق آثار تجسمی زیبایی واداشته است.

نودهنی به یک اجنبی

در سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ به خدمت‌سربازی رفتم. آموزش خدمتم در قلعه‌مرغی تهران بود. بعد از چهار ماه ماه ما را به سر مرز شوروی کنار رودخانه ترک فرستادند.

سال ۱۳۵۰ را ایستگاه رادر ۱۲ نیروی هوایی از ساعت ۱۲ تا ۲ صبح مشغول نگهبانی بودم که دیدم یک ایرانی به همراه یک مستشار انگلیسی وارد محوطه ایستگاه شدند. از قبل با رفتار متکبرانه اجنبی‌ها رویه‌رو شده بودم. هرچقدر به آنها اخطار «پست» دادم توجه نکردند، من هم بنا به دستور با گلوله تفنگ M1 خود به سمت مستشار انگلیسی شلیک کردم. در همان لحظه شلیک، پای مستشار قطع شد. افسر نگهبان هم با شنیدن صدای تیراندازی در پادگان آماده باش کامل اعلام کرد. بعد از آن در پادگان، دادگاه نظامی گرفتند و مرا شکنجه روحی داده و مورد مؤاخذه قرار دادند. در زمان طاغوت کسی جرئت نداشت یک سگ انگلیسی و امریکایی را ریز ماشین بگیرد، چه برسد که یک مستشار را مورد حمله قرار دهد. لذا بعد از پایان خدمت سربازی مجدداً در پادگان قصر فیروزه تهران برایم دادگاه نظامی برگزار کردند، حکم‌شان زندان بود. اگر انقلاب به پیروزی نمی‌رسید، شاید برای ارتکاب به این کار، اعدام می‌شد!

جبهه من، خلیج فارس

طی مبارزات علیه شاه خائن، نیروگاه ۱۱۰ کیلوواتی ذوب آهن اصفهان به تحریرک من به اعصاب کشیده شد. مدورن سلاوک به خاطر این کار بسیار شکنجه‌ام کردند.

بعد از انقلاب و با آغاز رسمی جنگ بین ایران و عراق از آنجایی که جزو اتحادیه انجمن اسلامی بودم، به جبهه‌های حق علیه باطل راهی شدم. من از نیروهای لشکر ۳۰ زرهی اصفهان بودم. مدت ۹ ماه و نیم در جبهه‌ها حضور داشتم. مقطعی از این حضورم مربوط به تعمیر و ترمیم تانک‌ها می‌شده که از دشمن بر جای مانده بود یا گاه تانک‌های رزمندگان خودمان را تعمیر می‌کردم. دو ماهی هم در بخش مخابرات قرار گاه نوح نبی (ع) خلیج فارس فعالیت می‌کردم. بعد از مدتی چون در کارهای فنی مهارت داشتم، به ما گفتند یک ناو دچار مشکل شده می‌توانید کمک کنید تا راهاندازی شود؟ ما هم برای کمک رفتیم. ناو که راهاندازی شد سوارش شدیم، خیرنگار هم آمده بودند سان ببینند، با چند قایق اسکورت به سمت بندرعباس هدایت شدیم. این خاطره همیشه برایم احساس خود باوری را ایجاد می‌کند. در طول جنگ در سوسنگرد، اهواز و خلیج فارس بودم. من از نزدیک شاهد جنایات امریکادر روز ۱۲ تیر ۱۳۶۷ بودم. زمانی که هواپیمای ایرباس با ۲۹۰ سرنشین که شامل ۴۶ مسافر غیرایرانی و ۶۶ کودک بودند با هدایت موشک ناو وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده امریکا مورد هدف قرار گرفت و تمام ۲۹۰ سرنشین آن به شهادت رسیدند من در خلیج‌فارس بوده و این جنایت را شاهد بودم. آخرین جبهه من خلیج‌فارس بود.

فعالیت‌های هنری

بعد از اینکه از خلیج‌فارس بر گشتم یک ماه مرخصی داشتم. با توجه به اینکه هشت کلاس بیشتر درس نخوانده بودم و دوره‌ای هم برای فعالیت‌های هنری ندیده بودم، به ساخت ماکت ادوات جنگی در خانه شخصی خود پرداختم. به خاطر عشق به جبهه‌های جنگی در راه‌پله منزل مسکونی‌ام جزیره مجنون را طراحی کرده‌ام که در این جزیره یک بالگرد قرار دارد. بعد هم ماکت‌های دیگری ساختم. حیاط منزل من، سال هاست تبدیل به نمایشگاهی از یادمان‌های دفاع مقدس شده است. در بخش‌های مختلف این نمایشگاه ماکت‌های چون ورود امام خمینی از فرانسه به ایران، تانک کوچکی به یاد شهید حسین فهمیده و ۳۶ هزار شهید دانش آموز ایرانی و... قرار داده‌ام.

یک هواپیمای F۱۴ هم به یاد دل‌آوری‌های نیروی هوایی در دوران انقلاب اسلامی

زمانی که هواپیمای ایرباس با ۲۹۰ سرنشین که شامل ۴۶ مسافر غیرایرانی و ۶۶ کودک بودند با هدایت موشک ناو وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده امریکا مورد هدف قرار گرفت و تمام ۲۹۰ سرنشین آن به شهادت رسیدند، من در خلیج‌فارس بوده و این جنایت را شاهد بودم

و جنگ هشت ساله و شهید عباس بابایی طراحی کرده‌ام. در قسمت دیگری از حیاط ناوچه سیلان که در جنگ با ناوهای امریکا در گیر شده بود طراحی کرده‌ام. بالگردی به یاد قهرمانان و دلاوران هوانیروز طراحی کردم که این بالگرد در همان فضا واج گرفته و پرواز می‌کند. موشکی هم به یاد شهرهای مظلومی که در موشک باران دشمن بعث مورد هدف قرار گرفتند، طراحی شده است. قسمت دیگری از حیاط خانه به عملیات والفجر ۱۰ در تقاعاتی که شاهد شادت‌ها و ایثار رزمندگان بودند، اختصاص یافته است و... به همین ترتیب سعی کرده‌ام سراسر خانه‌ام را به عشق دوران طلایی دفاع مقدس تبدیل به یک نمایشگاه جنگ کنم.

خاطره شیرین ملاقات با مقام معظم رهبری

تانکون ۵۰ هزار نفر از نمایشگاه خانگی ما بازدید کرده‌اند. همچنین در سفر اخیر رئیس‌جمهور به زرین شهر، مدیر کل ارتباطات و قائم مقام ریاست‌جمهوری و هیئت همراه از این نمایشگاه دیدن کردند. در نامهای که در این بازدید به من اعطا شده، آمده است: «به تمام کسانی که در راه اعتلای ارزش‌های اسلامی دفاع مقدس توان خود را به کار برده و جانانه از آن دفاع کرده‌اند و با درود به روان پاک شهدای دفاع مقدس و ارزش‌ها و امام شهدا (ره) حضورعالی که یکی از بسیجیان دفاع مقدس بوده و نمایشگاه ساده و بی‌الایشی را برای شناساندن آن ترتیب داده‌اید، امیدوارم همیشه در این راه ثابت قدم و پایدار بمانید و نسل‌های آینده را از این ایثار گری‌ها مطلع کنید.» اما بهترین خاطر دام مربوط به دیدار با یار می‌شود. من در سفر استانی مورد تشویق حضرت آقا قرار گرفتم. از طریق شورای اداری با مقام معظم رهبری ملاقات کردم. بعد از اینکه حضرت آقا فرمودند باید خود کفا باشیم. یک تانک به شکل تلفن که صدای زنگ آن از داخل لوله تانک بیرون می‌آید، یک انبما و ادوات جنگی و چرخ چاه حضرت علی (ع) و مشک حضرت ابوالفضل (ع) طراحی کرده و این دواتر را در هفته دفاع مقدس به دفتر رهبری تحویل داده‌ام. قرار است این دواتر بنده به موزه مقام معظم رهبری در مشهد مقدس برده شوند. همچنین از دفتر رهبری هم به مدت یک هفته همراه خانواده با قاطر به زیارت امام رضا (ع) رفتمیم.

جنگی که نباید فراموش‌اش کنیم

در زمان جنگ ما با بیش از ۲۰ کشور در نبرد بودیم. تجهیزات و امکانات ما در حد بسیار پایینی بود. بنی صدر هم به کشور و انقلاب‌مان خیانت کرد. شرایط بسیار سختی بود، اما با تلاش رزمنده‌ها و همت بالای نیروهای اسلام توانستیم تحریم‌ها را شکسته و شرایط جنگ تحمیلی را به نفع خود تغییر دهیم. آن زمان کشور در وضعیت خوبی نبود اما همه ایستادگی کردند تا به پیروزی رسیدیم. امروز هم شرایط کشورمان همانند دوران دفاع مقدس است. باید ایستاد و مبارزه کرد. با توجه به بیانات امام خامنه‌ای ما می‌توانیم تحریم‌ها را دور بزنیم. همه جوانان سرزمین‌مان هر کدام قابلیت یک بمب‌ان را دارند که در صورت نیاز در تمام صحنه‌ها حضور یافته و ایستادگی می‌کنند. اگر چه خائنان و انقلاب و کشورمان چون بنی‌صدر دوران تلخ و سختی را برای کشور رقم زدند اما امروز شاهد صدور انقلاب به کشورهای خاورمیانه هستیم.



پدر و مادر جهادگر بسیجی، شهید «حامد بزّی»:

خوشحالم که پسر م جان چندین نفر را نجات داد

در پی حادثه تروریستی که چندی پیش در مسجد امام حسین(ع) چابهار رخ داد و طی آن یک بسیجی با گذشتن از جان خود مانع نفوذ عامل انتحاری به داخل مسجد شد، کاروان خاکریز خبرنگاران جبهه جهادی منتظران خورشید به همراه شورا ای قرار گاه جهادی شهید شوشتری برای دلجویی از خانواده شهید ترور و جهادگر بسیجی «حامد بزّی» به چابهار اعزام شدند. آنچه در ادامه می‌آید حاصل دقایقی همکلامی با پدر و مادر شهید است.

علی بزّی، پدر این شهید جهادگر گفت: پسر م ۲۱ ساله و عضو پایگاه بسیج امام حسین(ع) بوده او از هفت سالگی با بسیج و انقلاب اسلامی رشد کرد؛ حامد در اعیاد و مناسبت‌های مختلف به همراه برادرش بسیجی‌وار فعالیت می‌کرد، او مسئول عملیات پایگاه مقاومت بسیج بود و برادرش حمید هم مسئول نیروی انسانی پایگاه است.

وی ادامه داد: روز حادثه آماده رفتن به نماز جمعه بودیم، به حامد گفتم صبر کن تا با هم برویم، اما او گفت «باید زودتر بروم و نیروها را نسبت به امنیت مسجد تجهیز کنم». پسر م لباس بسیجی‌اش را پوشید، سوار موتور شد و رفت؛ ساعت ۱۱:۳۰ ما هم به مسجد رفتیم و نماز جمعه را خواندیم. وقتی می‌خواستیم نماز عصر را بخوانیم، خبر دادند یک حادثه تروریستی رخ داده است.

پدر شهید «حامد بزّی» ادامه داد: پسر م وقتی عملیات انتحاری را دیده بود، به نیروهای دیگر این موضوع را اطلاع داد و به همراه نیروهای انتظامی و شهید آسوده به سمت آن ترورست حرکت کرد. شهید آسوده سوار موتور شد تا جلوی او را بگیرد، اما انفجاری رخ می‌دهد و شهید آسوده و حامد به شهادت می‌رسند و آن ترورست هم به درک واصل می‌شود، به صورتی که سرش ۱۰۰ متر آنطرف‌تر پرتاب شده بود و حتی پاهایش هم از بدنش جدا شده بود، یکی از نیروهای انتظامی فردی که در خیابان فوتبال بازی می‌کرده، نیز مجروح شدند.

بزّی خاطر نشان کرد: شهید آسوده و پسر م از اعضای فعال پایگاه بسیج بودند، دوستاش می‌گویند حامد روز جمعه محل اقامه نماز را بازرسی کرد، اما آن ترورست با پوشش بسیجی به مسجد آمده بوده و حامد موقع بازرسی به او می‌گوید کنار بایستد تا او را هم بازرسی کنند، بعد از اینکه آن فرد ترورست در کنار می‌ایستد، حامد متوجه کمر بند انتحاری او شده و تا حدود ۱۰۰ متر او را تعقیب می‌کند و آن تروریسم هم چاره‌ای نداشته جز اینکه انفجار را انجام دهد.

وی بیان داشت: نیم ساعت بعد از نماز، ما هم از مسجد به خانه آمدیم، که به ما اطلاع دادند حامد مجروح شده است؛ به بیمارستان رفتیم، حامد را به اتاق عمل برده بودند، اما کار از کار گذشته بود و فرزندان به شهادت رسید.

این پدر شهید در خصوص اطلاعاتی که از فرد ترورست کسب کرده بودند، گفت: او از شهرستان سراوان بوده، مدت زمانی هم در کارواش کار می‌کرده، چندین بار هم موقعیت مسجد و پایگاه را بررسی کرده بود؛ او می‌خواست در عملیات انتحاری که در بیرون از مسجد طرحی شده بود بعد از اقامه نماز در حالی که نمازگزاران و مسئولان به خانه‌هایشان برمی‌گشتند، کمر بند انفجاری‌اش را منفجر کند که موفق نشد.

پدر شهید حامد بزّی ادامه داد: کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، ضدانقلاب و وهابی هستند، آنها مخالف اسلام، انقلاب و رهبر معظم انقلاب بوده و نمی‌خواهند که اسلام گسترش پیدا کند. آقای موسوی، امام جمعه چابهار نیز خار چشم دشمنان است؛ ما با اهل سنت مشکلی نداریم، و با هم دوست و همسایه هستیم، سال هاست اجداد ما با اهل سنت زندگی می‌کنند، ما با هم برادر و برابر هستیم، اما وهابیون می‌خواهند بین شیعه و سنی تفرقه بیندازند.

وی یادآور شد: متأسفانه برخی افراد این مناطق، به دلیل عدم آگاهی با نیروهای امنیتی همکاری نمی‌کنند که منجر به این اتفاقات در منطقه می‌شود. متأسفانه به برخی از این افراد خانه‌هایشان را هم در اختیار وهابیت قرار می‌دهند، اگر مردم این مناطق با نیروهای امنیتی همکاری داشته باشند، شاهد این مشکلات نخواهیم بود. دشمنان از هر ترفندی استفاده می‌کنند که به اسلام ضربه بزنند که در اینجا هوشیاری نیروهای امنیتی را می‌طلبد تا آگاهی بیشتری نسبت به مسائل داشته باشند.

بزّی با اشاره به اینکه حامد از نیروهای جهادی بود، گفت: پسر م در ایام تعطیلات نوروز با نیروهای جهادی به شهرستان زابل رفت، او در کار بازسازی مدارس همکاری داشت و چندین بار همراه نیروها با کاروان راهیان نور به مناطق عملیاتی رفته بود.

پدر شهید حامد بزّی یادآور شد: پسر م مباحث صبحانه نمی‌خور؛ او گفت نه دیر می‌شود، می‌کرد، او با آنکه سن کمی داشت، اما اگر زلزله یا سیلی در کشور رخ می‌داد، برای کمک به مردم اقدام می‌کرد.

در ادامه این دیدار «کلثوم شهرکی» مادر شهید حامد بزّی که کارمند بیمارستان چابهار است، نیز گفت: حامد علاقه عجیبی به شهادت داشت، همیشه می‌گفت «مادر من خیلی دوست دارم شهید شوم، اگر روزی جنگ با دشمنان اسلام رخ دهد، جزو اولین نفرها به جبهه می‌روم». شهرکی ادامه داد: او روز جمعه لباس فرم بسیج را پوشید و آماده رفتن به نماز شد؛ در آشپز خانه و مشغول آماده کردن صبحانه بودم که به او گفتم صبحانه نمی‌خوری؟ او گفت نه دیر می‌شود، باید زود بروم. حمید پسر کوچکتر م نیز جلوتر برای نماز جمعه رفته بود، حامد هم رفت و این بار به آرزویش رسید.

وی بیان داشت: حامد فرزند اولم بود و اکنون فقط یک پسر دارم، من خوشحالم که پسر م جان چندین نفر را نجات داد و خودش هم با آرزویش رسید.

واگوه‌های رزمندگان دهلرانی از حماسه مردمی این شهر در ایام دفاع مقدس

۱۸روز ایستادگی در برابر لشکر زرهی عراق

کمی صورت می‌گیرد، در این درگیری دو نفر از پرسنل سپاه به نام شهید دانیال لیاقمنند و شهید قاسم عزلت بعد از نبردی بی‌ظلیور و وارد کردن تلفاتی سنگین به دشمن مظلومانه به شهادت می‌رسند که دشمن بر پیگر آنها هم رحم نمی‌کند. در این درگیری پاسدار دیگری به نام رحمان اشکیور به اسارت درمی‌آید و پاسدار مهرعلی پارسه نیز مجروح می‌شود. پیگر شهدای این حماسه اقتدر در نخلستان شماره هشت می‌ماند تا آنکه بعد از عملیات فتح‌المبین در همان نخلستان پیدا می‌شود.

نبرد موسیان

نبرد مهم موسیان نیز حدود یک هفته بعد در ۱۳ مهرماه ۵۹ با رشادت نیروهای مردمی و عشایر دهلران و موسیان رقم می‌خورد که در این عملیات دشمن تاب مقابله با توان رزمی و اعتقادی بسیجیان و نیروهای عشایر این مرزوبوم را نمی‌آورد و از موسیان به سمت ارتفاعات مرزی عقب‌نشینی می‌کند. غروب همین روز مردم مرزدار موسیان و دهلران شاهد رزم آوری دو تن از سرداران عشایر به نام‌های الیاس ملکی و حاج خان محمد محمدی و دو تن از پاسداران سپاه به نام‌های ناصر جعفری و پرویز نوروزی می‌شوند که پس از نبردی نابرابر تا آخرین گلوله مبارزه می‌کنند و در نهایت به درجه رفیع شهادت نائل می‌آیند. نبرد موسیان و نبرد نخلستان تنها دو مورد از ایستادگی ۱۸ روزه مردمی در دهلران مقاوم است که چون نگینی بر تارک تاریخ دفاع مقدس می‌درخشد.



هشت اکتاه دهلران در روزهای ۷ و ۶ مهرماه ۵۹ شاهد درگیری تن با تانک رزمندگان اسلام و رژیم متجاوز عراق بود. ارتش عراق با تانک و نفربر افراد را به محاصره در آوردند ولی نیروهای محلی خود را از محاصره خارج کرده و تنها ۷ نفر از پرسنل سپاه که آرپی‌جیز و تیربارچی بودند در محاصره قرار گرفتند.

نبرد تن به تن می‌شود به طوری که درگیری از لابلای نخل‌ها در فاصله

یکی از حوادث عظیم و فراموش نشدنی برای مردم دهلران مقاومتی ۱۸ روزه در مقابل ارتش بعث عراق است. نبرد نابرابری که در یک سوی آن تعدادی افراد محلی از شهرهای دهلران و بخش مرکزی وزرین آباد به همراه تعداد بسیار کمی از نیروهای بومی سپاه، تعدادی از نیروهای ارتشی از لشکر خرم‌آباد و همچنین نیروهای ژاندارمری و عشایر اعزامی از خرم‌آباد یا ابتدایی‌ترین سلاح‌ها حضور داشتند و در سوی دیگر لشکر ۱۰ زرهی مکانیزه ارتش بعث با انبوه تانک‌های خود قرار داشتند. دشمن با انواع تانک‌های پیشرفته، سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین و پشتیبانی آتش توپخانه، هواپیما و هلی کوپتر برای عبور از این سد دفاعی همچون دیگر شهرهای مرزی به محورهایی در این شهرستان حمله‌ور شده بود. در این نبرد نابرابر حماسه‌های بزرگی خلق شد که سرهنگ علیرضا بازدار و اردشیر اکبری از رزمندگان و فرماندهان سپاه دهلران گوشه‌هایی از آن را بازگو می‌کنند.

نبرد نخلستان

ارتش بعث با تانک‌ای و مایوس شدن از محور موسیان این بار فشار نظامی و حملات زمینی خود را از محور شروهانی و عین خوش شد بخشید که بلافاصله تعدادی از نیروهای محلی به همراه واحدهایی از لشکر ۸۴ خرم‌آباد و چند نفر از پاسداران بومی سپاه در نخلستان شماره ۸ در مسیر جاده دهلران – اندیمشک نفوذ دشمن را سد نمودند. نخلستان شماره



یاد کردی از شهید هادی فضلی

دلنگ دوستانش بود و رفت

آخرین روزهای زمستان سال ۱۳۴۱ در حال سیری شدن بود که تولد کودکی از نسل خورشید، گرمابخش روزگار یخ‌زده ستمشاهی شد. کودکی و نوجوانی‌اش را در زادگاهش «مریانج» همدان سیری کرد. او توانست تحصیلاتش را تا مقطع راهنمایی به انجام رساند، مقطعی که آن روز بیشتر بچه‌ها در روستاهای ایران نمی‌توانستند تا آن مرحله تحصیل کنند. در دورانی که مردم ایران سال‌های پایانی مبارزه طولانی خود را با رژیم فاسد پهلوی طی می‌کردند، او با نهضت و شخصیت امام خمینی (ره) آشنا شد و مشتاقانه به نهضت عاشورایی امام خمینی (ره) پیوست و از آن پس از مردان این مرد بزرگ شد.

هادی در بسیج

هادی از هیچ کوششی برای پیروزی انقلاب اسلامی فروگذار نبود، او با وجود سن کم در مبارزات خیابانی حضور داشت و در سازماندهی و انسجام‌بخشی مبارزات مردم در مریانج تلاش می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت بسیج در آمد تا در تحقق خواسته معمار کبیر انقلاب اسلامی که وجود ارتش بیست میلیونی در ایران است سهیم باشد. او پس از عضویت در بسیج تلاش‌های زیادی برای انسجام و اعتلای این نهاد در مریانج متحمل شد. اعتقاد داشت برای استحکام پایه‌های نظام جمهوری اسلامی باید شبانه‌روز تلاش کرد. جنگ که شروع شد به جبهه عزیمت کرد. او با پیوستن به واحد اطلاعات و عملیات لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع) نشان داد برای پیروزی اسلام حاضر است سخت‌ترین و حساس‌ترین کارها را قبول کند. مأموریت‌های دشوار و طاقت‌فرسایی را به انجام رساند و همراه با یاران دلیور خود، با نفوذ به عمق جبهه دشمن و کیلومترها ورود به خاک دشمن، شناسایی‌هایی را انجام داد و ناممکن‌هایی را ممکن ساخت که با تفکرات مادی قابل باور نیست.

بارها مجروح شده بود

در طول دوران افتخارآمیز دفاع مقدس لباس رزم و جهاد را از تن بیرون نکرد. روزی که به جبهه رفت تا ۲۰ روز مانده به پایان جنگ مرده‌انه در جبهه ماند تا رسالت تاریخی خود را به انجام رساند. بارها مجروح شد و سخت‌تر از آن زخم‌قراق بسیاری از دوستانش را به‌جان خرید و صورانه در راه خدا مقاومت کرد تا آنکه سرانجام در روز هفتم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ در جبهه آباد مارغوب و غرب در حالی که مسئولیت فرماندهی اطلاعات و عملیات تیپ سوم لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع) را به عهده داشت، به شهادت رسید.

متنبح: پرونده شهید در بنیاد شهید